

متن پرسش

باسلام و احترام خدمت استاد گرامی؛ چندی پیش که در حال کلنجار با مبحثی بودم که به ذهنم رسیده بود، مطلبی در پایان برایم روشن شد که ربط زیادی به بحث اصلی نداشت. در حال کار روی قضیه « نظر به گلاسنهايت و تفکر به امکان معاصرت بخشی به سنت ها» بودم که نوشتاری را در عنوان «بوته آثر» نرد خود یافتم. خواستم قبل از هرچیز آنرا با جنابعالی در میان بگذارم تا ببینیم که آیا زاویه دید مناسبی برای تفکر در این تاریخ می‌تواند باشد؟! «بوته آثر» بسم الله الرحمن الرحيم [عصر تکنیک؛ پایان عشق یا محک خلوص آن؟] روزگار تکنیک جهانی می‌سازد که در آن هر چیز باید قابل استفاده باشد؛ انسان، روابط و حتی معنویات. وقتی همه‌چیز به کارآیی تقلیل پیدا کند، عشق نمی‌تواند پشتِ عرف، سنت یا ساختارهای تثبیت شده پنهان شود. اگر هست باید خودش را در عریان ترین شکلش نشان دهد. در گذشته عشق و ایثار و تعهد تاحدودی توسط ساختار مردمان حمایت میشد اما امروز اگر کسی بخواهد ایثار کند غالبا باید در جریان ضدمحاسبه حرکت کند. این یعنی ایثار و عشق دیگر عادت نیستند بلکه انتخابهایی آگاهانه اند و این همان جاییست که آزمون آغاز می‌شود. در این روزگار عشق می‌بایست از سه آزمون بگذرد: ۱. محاسبه: آیا هنوز می‌توان انتخابی کرد که صرفه مادی نداشته باشد؟ ۲. سرعت: جهان شتابزده است ولی عشق باتدریج؛ آیا هنوز می‌توان ماند، گوش سپرد و درنگ کرد؟ ۳. اختیار: اگر ایثار و عهدی وجود داشته باشد، آن از سر جبر است یا اختیار و آگاهی؟ خطر این آزمون‌ها این است که جهان بالاخره تهدید می‌کند و برنمی‌تابد که چیزی در سیطره امکان های آن نباشد. پس خطر این است که عشق به احساسات زودگذر و هوس تقلیل یافته و معنای اصیل آن به حجاب رود. با این حال شاید این خطر و دشواری امکان خلوص را فراهم می‌کند. عشقی که در شرایط آسان زاده شود با اولین بحران فرو می‌ریزد ولی عشقی که در برابر محاسبه دوام آورد، چیزی بسیار عمیق‌تر است. برای تجربه زیستن عاشقانه نباید از در معرض قرار گرفتن بهراسیم. زیرا عشق تجربه نادرادگی و بی‌کنترلی هم هست و ما در این زمانه با کنترل کردن خو گرفته‌ایم. تجربه عشق ما را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ خطر بی‌کنترلی در عصر کنترل؛ و این قسمت دشوار ماجراست. اگر عصر تکنیک را سراسر کژي بدانیم آنگاه هرآنچه در آن است از مهر تهی خواهد بود. در این نگاه تکنیک پایان عشق است؛ زیرا هر پیوندی به سود سنجیده می‌شود و هر پیمانی تا وقتی می‌پاید که کارا باشد. در گیتی آسان و بی‌فشار، مهر چندان محک نمی‌خورد. پیمان وقتی معنا می‌یابد که گسستن آسان باشد و تعهد در هنگامه آشوب خود را آشکار می‌کند. شاید این زمانه نه پایان عشق بلکه بوته آثر باشد. در این آثر، آنچه از سر عادت است

می‌سوزد، آنچه از سر ترس است فرو می‌ریزد و آنچه از سود است دوام نمی‌آورد. اگر عشق از این آتش بگذرد و بماند، دیگر احساسی ناپایدار نیست. عقل محاسبه‌گر رخنه‌ای پدید آورده است، همه‌چیز را عریان کرده که اگر کسی بی‌حساب دوست بدارد، آن مهر آشکارتر از هر زمان می‌درخشد. اگر بنیاد های مهر در کنه گیتی پاینده است و کیهان بامهر در قرار است آنگاه تکنیک هرچند سترگ، توانایی خفه کردن آنرا ندارد بلکه آنرا عاری از تعلقات و بیرون از عادات به‌ما تحویل می‌دهد. (گر تو با چشم ارادت نگری جانب دیو دیوت اندر نظر افرشته‌وش و حور لقاست؛ وگر از دیده انکار به یوسف نگری یوسف اندر نظرت زشت‌رخ و نازیباست □) [۱. آثر: آتش در زبان اوستایی] [۲. عشق در اینجا به معنای کلی‌تر خیر، خوبی، مهر و... نظر دارد] [۳. ملک الشعرا بهار] . .

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ای کاش می‌دانستیم با روحیه حساب‌گری فرهنگ مدرنیته چه حضور و چه حقیقتی را از دست دادیم! و چه اندازه متنی که از «بوته آثر» به میان آوردید دقیق و عمیق و شورانگیز بود وقتی با ما از عشقی سخن گفت که عطایی است الهی، تا آنجایی که اگر آنچه در آن متن به میان آمده است «فهم» شود تازه، آری! تازه متوجه می‌شویم چگونه جناب مولانا فرمود: «جمله بی‌قراری ات از طلب قرار توست / طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت». راستی! چه شد که ما در فضای تکنیک از مهر، تهی شدیم و ندانستیم تا آنجا می‌توان با عشق زندگی کرد که خداوند در وصف آن کسی که او را به پیامبری برگزید، فرمود: «لَعَلَّكَ بِاِحْوَاسٍ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» زیرا آن مرد الهی آنچنان غم انسان‌ها را نسبت به غفلت‌شان از حضور در آستانه خدا غمگین می‌شد که خداوند فرمود نزدیک است قالب تهی کند. سخن، بسیار و بسیار زیاد است در «فهم» و درک متنی که تحت عنوان «بوته آثر» به میان آورده‌اید. امید است جمعی در کنار همدیگر بنشینند و به سطر سطر کلامی که معنای خلوص را در مقابل ما می‌گشاید، بیندیشند. بنده «امی‌بودن» را که شرط بعثت است؛ از این نوع می‌دانم تا آنجایی که مدعیان تفکر، گمان می‌کردند چون مانند آنان فکر نمی‌کند، آن مرد الهی تحت تأثیر افراد است و متوجه روحانیت خاص آن حضرت نبودند. و در همین رابطه حضرت رب العالمین فرمود: «وَمِنْهُمْ الَّذِي يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ اُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمُنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِي يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ» (توبه/۶۱) که به گفته علامه طباطبایی: «برخی از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش است (یعنی دهن بین و حرف شنو) بگو برای شما دهن بین خوبی است که بخدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای افراد با ایمان شما مایه رحمت است و کسانی که پیامبر را آزار دهند برایشان عذابی دردناک خواهد بود»، بعضی از منافقان پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او مثل گوش است، یعنی به حرف همه گوش می‌دهد و هر حرفی را می‌پذیرد، می‌فرماید: به آنها بگو که او گوش بسیار خوبی است، یعنی

آنچه را خیر شما در آنست می شنود، مثلاً وحی خدا را می شنود و خیر خواهی مؤمنان را می شنود و در هر صورت استماع آن جناب استماع خیری است و سخنان خوب شما را می شنود و سخنانی را هم که صحیح نیست گوش می دهد و هتک حرمت شما را نمی کند و به خدا ایمان دارد و مؤمنان را شخصاً تصدیق می نماید و خدا را در وحیی که به او می شود تصدیق می کند، اعم از اینکه سخن آنان را هم تصدیق کند یا خیر و این امر باعث خیر برای مؤمنان است، همچنین او رحمتی برای مؤمنان است، چون آنها را از شقاوت و هلاک نجات داده و راه فطرت را به آنها نمایانده است و دینی را برایشان آورده که هم از فرد حمایت می کند و هم از جامعه، پس مراد از رحمت در این آیه رحمت فعلی است، یعنی مؤمنان عملاً از رحمت وجود پیامبر (ص) برخوردارند، امادر سوره انبیاء که می فرماید: (وما ارسلناک الا رحمه للعالمین)، مراد رحمت شائی است، یعنی وجود پیامبر چنان است که همه عالم می توانند از رحمت وجودش برخوردار شوند. و در نهایت خداوند کسانی را که پیامبرش را آزار نمایند به عذابی دردناک تهدید می نماید.»

آری! ای رفیق! حکایت مردم عزیز ما در این شبها نیز چنین است که آنها را متهم به عوام می کنند. در حالی که بابتی به میان آمده اند که بنا است از تاریخ محاسبه گری عقل تکنیکی عبور کنند. و این است که باید بدانیم:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید / هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
موفق باشید